

دوفصلنامه علمی «پژوهش سیاست نظری»

شماره سی و یکم، بهار و تابستان ۱۴۰۱: ۲۹-۵۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۱

نوع مقاله: پژوهشی

امکان ساخت رژیم‌های زیست‌محیطی بین‌المللی

بر اساس رویکرد نهادگرایی نولیبرال

* محمدعلی توانا

** عقیل محمدی

*** حمید وحدتی

چکیده

رژیم‌های زیست‌محیطی بین‌المللی، معقول‌ترین راه برای حل معضلات محیط‌زیستی هستند. نهادگرایی نولیبرال یکی از رویکردهای مطرح برای ساخت رژیم‌های زیست‌محیطی بین‌المللی است و در این راه بر نقش نهادهای بین‌المللی و همکاری میان آنها در ساخت رژیم‌های زیست‌محیطی تأکید دارد. بر همین اساس مقاله حاضر، این پرسش‌ها را طرح می‌کند: راه‌حل این رویکرد برای ساخت رژیم‌های زیست‌محیطی چیست؟ آیا این رویکرد، قابلیت لازم برای ساخت رژیم‌های زیست‌محیطی را دارد؟ در نهایت اینکه چه انتقادهایی بر آن وارد است؟ از نظر رویکرد نهادگرایی نولیبرال، منفعت مشترک اصل هدایتگر همکاری نهادهای بین‌المللی است. اما این رویکرد علاوه بر منفعت مشترک می‌باید عناصری دیگر همچون هویت و قدرت را هم در نظر بگیرد؛ زیرا در کنار منفعت مشترک، قدرت و هویت مشترک هم می‌توانند محرک همکاری نهادهای بین‌المللی و ساخت رژیم‌های زیست‌محیطی بین‌المللی باشند.

واژه‌های کلیدی: رویکرد نهادگرایی نولیبرال، رژیم‌های زیست‌محیطی

بین‌المللی، نهادهای بین‌المللی، منفعت مشترک و قدرت و هویت مشترک.

ma.tavana@shirazu.ac.ir

aghilmmohammadi@shirazu.ac.ir

hamid.vahdati@yahoo.com



*نویسنده مسئول: دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شیراز، ایران

**استادیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل دانشگاه شیراز، ایران

***کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل از دانشگاه یزد، ایران

مقدمه

رژیم‌های زیست‌محیطی، راهی برای حل معضلات زیست‌محیطی محسوب می‌شوند. تاریخ شکل‌گیری رژیم‌های زیست‌محیطی به قرن ۱۹م بازمی‌گردد. از آن زمان تاکنون (۲۰۲۲ م؛ ۱۴۰۱ ش)، کنفرانس‌های رسمی و غیر رسمی، توافق‌نامه‌های دوجانبه و چندجانبه، بیانیه‌ها و دستور کارها، نهادها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی زیادی درباره موضوعات زیست‌محیطی شکل گرفته‌اند. در این زمینه می‌توان کنفرانس ۱۹۷۲ ملل متحد درباره محیط زیست انسانی (مشهور به کنفرانس استکهلم) را نقطه عطفی در ساخت رژیم‌های زیست‌محیطی بین‌المللی دانست. در سال‌های اخیر با افزایش مشکلات زیست‌محیطی شاهد افزایش توافق‌نامه‌ها و کنفرانس‌های زیست‌محیطی بیشتری هستیم (ر.ک: Sands & Galizzi, 2004). در واقع افزایش آسیب‌های زیست‌محیطی بین‌المللی، باعث افزایش همکاری بین‌المللی در عرصه محیط زیست در حوزه‌هایی همچون تدوین برنامه‌ها و سیاست‌ها شده است. بدین معنا، جامعه جهانی بیش از پیش رژیم‌های زیست‌محیطی بین‌المللی را جدی گرفته است. اما ساخت رژیم‌های زیست‌محیطی بدون مبنای نظری، دچار آشفتگی خواهد بود.

برای ساخت رژیم‌های زیست‌محیطی، سه رویکرد اصلی مطرح شده است: رویکردهای نواقع‌گرایی، سازه‌نگاری و رویکرد نهادگرایی نولیبرال. رویکرد نواقع‌گرایی معتقد است همکاری بین‌المللی بدون نظم‌دهنده، کار ویژه‌ای مشابه و توازن قوا ممکن نیست (المن، ۱۳۹۱: ۴۸). بدین معنا قدرت، برقرارکننده نظم در فضای آنارشی بین‌المللی و محرک اصلی همکاری دولت‌ها برای ساخت رژیم‌های زیست‌محیطی است. سازه‌نگاری هم ساختارهای معنایی مشترک و روابط متقابل کنشگران و ساختارها و هنجارهای مشترک را عامل همکاری بین‌المللی می‌داند (فیلیپس، ۱۳۹۱: ۱۵۷-۱۵۸). در مقابل این دو رویکرد، نهادگرایی نولیبرال بر نقش نهادها در ساخت رژیم‌های زیست‌محیطی تأکید دارد. به تعبیر دیگر این رویکرد، همکاری نهادهای بین‌المللی را عقلانی‌ترین راه برای ساخت‌وساز رژیم‌های زیست‌محیطی می‌داند.

درباره رویکرد نهادگرایی نولیبرال و همچنین رژیم‌های محیط‌زیستی، چندین پژوهش به زبان فارسی انجام شده است. برای مثال دهقانی فیروزآبادی (۱۳۷۷) در

مقاله «نظریه‌نهادگرایی نئولیبرال و همکاری‌های بین‌المللی» بر مبانی و اصول نهادگرایی لیبرال متمرکز می‌شود. همچنین دهقانی فیروزآبادی و جعفری (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی و نقد مفروضات هستی‌شناسی نهادگرایی نئولیبرال» نشان می‌دهند که نقدهای وارد بر رویکرد نهادگرایی نئولیبرال عموماً بر جنبه کارکردی این نظریه (رویگرد) بوده است.

مشیرزاده و هاشمی در مقاله «اجتماعات شناختی و عرصه سیاست جهانی محیط‌زیست» (۱۳۹۰) از منظر سازه‌انگاری، نقش شبکه‌ها و اجتماعات شناختی مبتنی بر آگاهی و شناخت را در همکاری بین‌المللی زیست‌محیطی بررسی می‌کنند. همچنین آنها در مقاله «نقش جنبش‌های فراملی در تدبیر جهانی امور زیست‌محیطی» (۱۳۹۲) بدون تمرکز بر رویکردی نظری خاص نشان می‌دهند که جنبش‌های فراملی، نقش مثبت در اداره‌گری جهانی زیست‌محیطی داشته‌اند.

نورمحمدنوروزی و همکاران در مقاله «رژیم بین‌المللی محیط‌زیست» (۱۳۹۳) بر اصول، قواعد، آیین و هنجارهای رژیم‌های زیست‌محیطی متمرکز می‌شوند. رستمی و زنگنه در مقاله «موانع همکاری رژیم‌های زیست‌محیطی در خاورمیانه» (۱۴۰۱) نشان می‌دهند که کنترل بحران‌های زیست‌محیطی در منطقه خاورمیانه مستلزم اجماع‌سازی، دیپلماسی چندجانبه و تأسیس رژیم‌های بین‌المللی است. ترابی در مقاله «محیط‌زیست از منظر واقع‌گرایی، لیبرالیسم و بوم‌گرایان افراطی (با تأکید بر پروتکل کیوتو)» (۱۳۸۹) از منظر سه رویکرد واقع‌گرایی، لیبرالیسم و بوم‌گرایی رادیکال، مسئله محیط‌زیست را بررسی می‌کند. بر این اساس در پژوهش‌های فارسی، به قابلیت‌های رویکرد نهادگرایی نئولیبرال در ساخت رژیم‌های محیط‌زیستی، توجه کمتری شده است.

مقاله حاضر بر رویکرد نهادگرایی نئولیبرال متمرکز می‌شود و این پرسش‌ها را مطرح می‌کند: راه‌حل این رویکرد برای ساخت رژیم‌های زیست‌محیطی چیست؟ آیا این رویکرد، قابلیت لازم برای ساخت رژیم‌های زیست‌محیطی را دارد؟ چه انتقادهایی بر آن وارد است؟ رهیافت مقاله، حقوقی-سیاسی است و بر مبانی نظری رویکرد نهادگرایی نئولیبرال متمرکز می‌شود و نسبت آن را با رژیم‌های زیست‌محیطی می‌سنجد.

روش مقاله، توصیفی-تحلیلی است و بر استدلال و تالی منطقی گزاره‌ها به عنوان معیار ارزیابی تأکید دارد. سازمان‌دهی مقاله بدین‌سان است: ابتدا رژیم‌های زیست‌محیطی تعریف می‌شود؛ آنگاه راه‌حل نهادگرایی نولیبرال برای ساخت رژیم‌های زیست‌محیطی بررسی می‌گردد و در نهایت قابلیت این رویکرد برای ساخت رژیم‌های زیست‌محیطی بین‌المللی به صورت انتقادی ارزیابی می‌شود.

مفهوم‌شناسی: رژیم‌های زیست‌محیطی بین‌المللی

واژه «رژیم»^۱ که از واژه لاتین Reg به معنای راست و درست گرفته شده است، در کنار واژه «نظم»^۲ به کار برده می‌شود (عسگرخانی، ۱۳۸۱: ۱۸). در یک تعریف بنیادین، رژیم‌های بین‌المللی را می‌توان شامل مجموعه‌ای از «اصول»^۳، «هنجارها»^۴، «قواعد»^۵ و «رویه‌های تصمیم‌گیری»^۶ دانست (Levy et al, 1994: 3-6). اصول که در بالاترین سطح رژیم‌ها قرار دارد، شامل اهداف کلی است که بر پایه واقعیات شکل گرفته و به دنبال تبیین قواعد و رفتارهای هنجاری است. اما هنجارها، خود بر مبنای اصول، کلی‌ترین دستورات عمل‌ها را صادر می‌کنند و از طریق درک مشترک از چالش‌ها، همکاری در یک فضای غیر الزام‌آور را ترغیب می‌کنند. در گام بعدی از قواعد صحبت می‌شود که هر دو دسته قواعد الزام‌آور و غیر الزام‌آور را شامل می‌شود و در مقایسه با اصول و هنجارها، عینیت بالاتری دارند. آنچه در این باره، مهم جلوه می‌کند، حقوق نرم است که به عنوان نقطه شروع قواعد، نزدیک‌ترین حوزه میان هنجارها با قواعد هستند (Little, 2014: 293). شایان ذکر است که در حقوق بین‌الملل معاصر می‌توان در تمامی حوزه‌ها، قواعد و مقررات نرم را یافت. به‌ویژه در حقوق محیط‌زیست، بسیاری از تفاهم‌نامه‌های دوجانبه یا چندجانبه میان دولت‌ها برای حل معضلات و مشکلات زیست‌محیطی، جزء حقوق نرم هستند.

-
1. Regime
 2. Order
 3. Principles
 4. Norms
 5. Rules
 6. Decision-making procedures

به عنوان آخرین مرحله از فرایند رژیم‌سازی می‌بایست به سراغ رویه‌های تصمیم‌گیری رفت که دربرگیرنده سازوکارهای عملی و اجرایی مانند شیوه‌های رأی‌گیری است (Krasner, 1982: 186). نکته مهم اینکه پیش‌شرط تحقق چنین رویه‌هایی، وجود نهادها و ساختاری‌های اجرایی و نظارتی است. البته در کنار منافع دولت‌ها و ساختار نظام بین‌الملل، عوامل معنایی مانند اصول، هنجارها، عادات و فرایند دانش، جزء مهم‌ترین و تأثیرگذارترین عوامل شکل‌دهنده به رژیم‌ها هستند. ضمن اینکه تغییر در ساختار و توزیع قدرت بین‌المللی، سطح ارتباطات و فناوری اطلاعات و نیز ارزش‌ها و ایدئولوژی‌ها، تغییر در رژیم‌های بین‌المللی را به همراه خواهد داشت (یانگ، ۱۳۸۷: ۲۵۰-۲۵۵؛ دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۱۸۰-۱۸۳).

رژیم‌های بین‌المللی بر اساس شاخص‌های گوناگونی دسته‌بندی می‌شوند. برای مثال لوی و همکاران بر اساس نوع بازیگران و مسائل، رژیم‌ها را به افقی و عمودی تقسیم می‌کنند (Levy et al, 1994: 6-10). یا لیتل بر اساس موضوع، رژیم‌ها را به امنیتی، زیست‌محیطی، فناوری و اقتصادی تقسیم می‌کند (Little, 2014: 293-295). در مجموع پژوهشگران از انواع رژیم‌های دیگری چون رسمی و غیر رسمی، دوجانبه و چندجانبه منطقه‌ای و جهانی، قوی و ضعیف، امنیتی و غیر امنیتی و رژیم‌های تمام‌عیار و بی‌اعتبار صحبت کرده‌اند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۱۸۳-۱۹۶).

اما رژیم‌های زیست‌محیطی بین‌المللی چیست؟ از نظر کویورووا^۱، «رژیم زیست‌محیطی بین‌المللی نوعی توافق زیست‌محیطی بین‌المللی است که اعضای آن ایجاد کرده‌اند و از طریق آن دولت‌ها سعی دارند تا مشکلات زیست‌محیطی را کنترل کنند». وی ارکان اصلی رژیم‌های زیست‌محیطی بین‌المللی را شامل سازمان‌دهی، حقوق نرم، پویایی و قابلیت ترمیم بالا و حضور بازیگران غیردولتی مانند شرکت‌ها، جوامع مدنی و سازمان‌های مردم‌نهاد می‌داند (Koivurova, 2014: 3, 6-7).

بر اساس آنچه بیان شد، می‌توان گفت که یک رژیم زیست‌محیطی بین‌المللی از عناصری چون معاهدات رسمی، حقوق نرم غیر الزام‌آور، هنجارها و عرف‌های بین‌المللی، سازمان‌ها، کارگزاری‌ها و نهادهای بین‌المللی تشکیل شده است که بر اساس اصول و

اهداف مشترک و مبتنی بر درک مشترک در حوزه‌های موضوعی خاص سیاست زیست‌محیطی شکل گرفته و قواعدی برای رفتار زیست‌محیطی را در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی تعیین می‌کند (ر.ک: Krasner, 1982). به لحاظ موضوعی این رژیم‌ها، موضوعات متعدد و متنوعی چون رژیم تغییرات آب و هوایی (اقليمی)، رژیم آلودگی‌های هوایی، رژیم لایه اوزن و دریاها را در برمی‌گیرند. با وجود اینبسیاری از رژیم‌های زیست‌محیطی از جمله رژیم مواد شیمیایی و سمی، رژیم قطب شمال، رژیم جنگل‌ها، به دلیل ضعف در مواد قانونی یا نهادهای اجرایی و نظارتی، هنوز چارچوب رژیمی لازم را ندارند و در مقابل برخی مانند رژیم تغییرات آب و هوایی و لایه اوزن دارای ساختار قوی‌تر هستند.

راه حل رویکرد نهادگرایی نولیبرال برای ساخت رژیم‌های زیست‌محیطی بین‌المللی

هرچند رویکرد نهادگرایی نولیبرال بر ناتوانی واقع‌گرایان در تبیین جهان کثرت‌گرا و مبتنی بر وضعیت «وابستگی متقابل»^۱ تأکید دارد^(۲)، همچنان برخی از انگاره‌های نواقع‌گرایی مانند ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل، نقش‌آفرینی دولت به عنوان بازیگر اصلی، کسب دستاوردهای مطلق و خلق رژیم‌های بین‌المللی به کمک هژمون را می‌پذیرد (Keohane, 1984. P. III). در عین حال مرکز ثقل این رویکرد، نهادهاست و امکان همکاری آنها بر مبنای منفعت مشترک است. بر این اساس نهادگرایی نولیبرال در عرصه بین‌الملل، رویکردی معطوف به همکاری‌های نهادهای بین‌المللی برای تأمین منافع مشترک است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۷۷: ۵۶۸؛ CDP, 2014 VI؛ 2: Rittberger, 2002).

اما این نهادها چگونه و بر اساس کدامین منطق با هم همکاری می‌کنند؟

نونهادگرایی لیبرال، انتخاب عقلانی (و به صورت خاص انگیزه‌های اقتصادی) را محرک اصلی نهادها برای همکاری می‌داند. شاید بر اساس همین منطق است که «داگلاس نورث» و «رابرت توماس»، عامل اصلی حاکمیت دولت-ملت در عصر مدرن را کارآمدی این نهاد در حفظ حقوق مالکیت خصوصی و منافع حاصل از آن می‌دانند (ر.ک:

(North & Tomas, 1973). مسئله وقتی پیچیده‌تر می‌شود که بدانیم این رویکرد تکرر منافع نهادها را مفروض می‌گیرد و بر همین اساس «دستاوردهای مطلق^۱» از طریق همکاری را میان آنها مسلم می‌گیرد (Vogler, 2005: 835; Dauvergne & Clapp, 2016: 1). بر همین اساس برخی متفکران، تمرکززدایی از قدرت^۲ را یکی از محورهای اصلی کنشگری زیست‌محیطی نهادگرایی نولیبرال می‌دانند (Paterson, 2005: 250-251; Eckersley, 2004: 144).

در این رویکرد، مهم‌ترین خصیصه‌های مدیریت متکثر اداره‌گری جهانی زیست‌محیطی را می‌توان «افزایش خصوصی‌سازی^۳»، «افزایش مشارکت^۴» و تقسیم‌بندی‌های کارکردی دانست. فرایند خصوصی‌سازی بر نقش بازیگران خصوصی در «هنجارسازی^۵» و «اجرای هنجارهای^۶» زیست‌محیطی از طریق همکاری‌های خصوصی - خصوصی و خصوصی - عمومی تأکید دارد (Biermann, 2006: 245). خصیصه افزایش مشارکت و تنوع بازیگران از چند ضلع قابل تحلیل است: نخست باعث رشد نهادهای فراملی (مانند برنامه محیط زیست سازمان ملل)، سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی (مانند صلح سبز و دوستان زمین) و بخش‌های زیست‌محیطی سازمان‌های غیر محیط‌زیستی (مانند اتحادیه اروپا و سازمان تجارت جهانی) می‌شوند. دوم اینکه شبکه‌ای از متخصصان و دانشمندان در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی (اجتماعات شناختی) ایجاد می‌کنند. سوم باعث مشارکت بخش‌های تجاری و بازار در گسترش همکاری‌های زیست‌محیطی می‌شوند و چهارم اینکه تأثیرات «سازمان‌های بین‌الدولی (میان‌دولتی^۷)» و حقوق بین‌الملل محیط‌زیست را افزایش می‌دهند (Biermann, 2006: 243-245). کاربست این خصیصه‌ها در «پنل (هیئت) میان‌دولتی تغییرات آب و هوایی^۸»، نمونه‌ای موفقیت‌آمیز از رویکرد اداره‌گری زیست‌محیطی جهانی در کاهش فاصله‌های

1. Absolute Achievements
2. Decentralization of Power
3. Increasing Privatization
4. Increasing Participation
5. Norm-setting
6. Norm-implementing
7. Intergovernmental
8. Intergovernmental Panel on Climate Change (IPCC)

سیاست‌های زیست‌محیطی کشورهای صنعتی و در حال توسعه بوده است (Biermann, 2006: 248; Bulkeley et al, 2014).

نقش نهادها در ساخت رژیم‌های زیست‌محیطی بین‌المللی

در اداره‌گری جهانی محیط‌زیست، می‌توان نهادهای اجرایی و نظارتی را از هم متمایز کرد. هرچند جهان هنوز یک سازمان مرکزی و جامعی در محیط‌زیست ندارد، هر معاهده پایه‌ای و شکل‌دهنده رژیم‌های زیست‌محیطی، یک یا چند رکن و نهاد اجرایی دارد. دبیرخانه‌های دائمی که معمولاً در اکثر رژیم‌های زیست‌محیطی، جهت هماهنگی فعالیت‌های اعضا و تبادل اطلاعات وجود دارد، از جمله این نهادها هستند. همچنین سازمان‌های مالی و اقتصادی مانند بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی از دیگر نهادهایی است که دارای فعالیت‌ها و تسهیلات زیست‌محیطی نیز هستند و رژیم‌های زیست‌محیطی از آنها بهره می‌گیرند (ر.ک: Watson, 2013). همچنین دو نهاد «صندوق تسهیلات جهانی حیات وحش»^۱ و به‌ویژه «برنامه محیط‌زیست سازمان ملل متحد»^۲ در اکثر رژیم‌ها حضور دارند که نهاد اخیر به نوعی متولی و نهاد مرکزی مدیریت و حکمرانی زیست‌محیطی در سطح جهان است.

علاوه بر نهادهای اجرایی، کمیته‌های نظارتی و پیگیری جهت حل اختلافات اعضا و مسائل رژیم‌ها وجود دارد. معمولاً در هر رژیم بین‌المللی، کمیته‌ای خاص برای این امر تدارک دیده شده است. بررسی موافقت‌نامه زیست‌محیطی چندجانبه در سطح جهان نشان از این دارد که آنها در بحث کمیته‌ها و نهادهای ناظر بر پایبندی اعضا به تعهداتشان از یک الگوی عمومی پیروی می‌کنند. نهاد رسیدگی‌کننده و ناظر در برخی موافقت‌نامه‌ها با عنوان «کمیته اجرا» و در برخی دیگر با نام «کمیته پایبندی» شناخته می‌شود. این نهاد ممکن است کارکردهای متفاوتی همچون تحلیل گزارش‌های اطراف معاهده، توجه به موارد خاص یا موضوعات کلی مربوط به عدم پایبندی، تسهیل پایبندی اعضا و توصیه به نهاد مافوق برای تصمیم‌گیری نهایی داشته باشد. نهاد دیگر، «کنفرانس اعضا» یا «اجلاس اعضا» است که در برخی موافقت‌نامه‌ها، رکن صالح برای اتخاذ تصمیم

1. World Wide Fund for Nature
2. United Nation Environmental Program

نهایی درباره عدم‌پایبندی عضو است و در برخی دیگر صرفاً نهاد تجدیدنظر از تصمیم‌های نهاد پایبندی محسوب می‌شود. در بعد قضایی در سطح جهانی، نهادهایی چون دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان بین‌المللی کیفری از اصلی‌ترین نهادهایی محسوب می‌شود که تلاش دارند تا در پرتو حل و فصل اختلافات بین‌المللی از جمله اختلافات حوزه محیط‌زیست، نقش قضایی و نظارتی خود را ایفا کنند (ر.ک: Kiss & Shelton, 2007).

در بعدی دیگر از فعالیت‌های نهادی، سازمان‌های مردم‌نهاد قرار دارد. در بسیاری از موارد علت اینکه رژیم‌ها با اسناد غیر الزام‌آور آغاز می‌شوند، به دلیل نقش جامعه مدنی و در واقع بازوهای عملیاتی آنها یعنی سازمان‌های مردم‌نهاد است. این سازمان‌ها هم‌زمان می‌توانند نقشی اجرایی و نظارتی داشته باشند. در حقوق بین‌الملل معاصر، هرچند دولت‌ها همانند گذشته بازیگر نخست در عرصه تصمیم‌گیری محسوب می‌شوند، نباید به راحتی از کنار نقش مهم و تأثیرگذار بازیگران غیردولتی در فرایند قاعده‌سازی گذشت.

نقش این سازمان‌ها در اجرا و توسعه حقوق بین‌الملل، متناسب با تحولات حقوق بین‌الملل در حال پیشرفت است. علت چنین مسئله‌ای را می‌توان در تنوع بازیگران در حقوق بین‌الملل و نیز «دموکراتیزه کردن» آیین‌های بین‌المللی که موجبات مشارکت جوامع مدنی در عرصه حضور بازیگران بین‌المللی را فراهم نموده است، جست‌وجو کرد. به علاوه افزایش مشارکت سازمان‌های غیردولتی در فرایندهای تصمیم‌گیری بین‌المللی می‌تواند به عنوان یکی از جنبه‌های جهانی شدن نیز در نظر گرفته شود که تغییرات بنیادین در مفهوم حقوق بین‌الملل عمومی را منعکس می‌کند. نقش این سازمان‌ها در حقوق بین‌الملل محیط‌زیست در مقایسه با دیگر حوزه‌های حقوق بین‌الملل، پررنگ‌تر است؛ زیرا در این حوزه، بر سر منافع عمومی و نه نفع شخصی، تأکید زیادی می‌شود.

امروزه شاهد آن هستیم که به‌ویژه موافقت‌نامه‌های چندجانبه با پیش‌بینی کانال‌ها و مجراهای گوناگون، زمینه را برای حضور پررنگ‌تر انواع سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی، گروه‌ها و شبکه‌های تخصصی در فرایندهای مستمر هنجارسازی و انطباق با آنها و نیز پیشبرد اهداف معاهدات زیست‌محیطی فراهم نموده‌اند. برای نمونه ماده ۷

«کنوانسیون چارچوب ملل متحد درباره تغییرات اقلیمی»، به امکان حضور سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی به عنوان ناظر در جلسات کنفرانس اعضا اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که هر نهاد، ملی یا بین‌المللی، دولتی یا غیردولتی که در موضوعات تحت شمول کنوانسیون، ذی‌صلاح هستند، می‌توانند با حضور در جلسات کنفرانس، به ارائه دیدگاه‌های کارشناسی خود بپردازند.

همچنین در چارچوب رژیم اوزن، سازمان‌های غیردولتی (فعال در عرصه صنعت و محیط‌زیست) نه‌تنها سال‌ها قبل از تصویب کنوانسیون وین درباره حمایت از لایه اوزن، به دعوت برنامه محیط‌زیست ملل متحد در جریان مذاکرات مربوط به تصویب کنوانسیون مشارکت نمودند، بلکه در دوران پس از تصویب نیز تأثیرگذار بوده‌اند و سازمان‌های غیردولتی زیست‌محیطی توانسته‌اند به طور موفقیت‌آمیزی توجه عمومی را به خطرات مواد کاهنده لایه اوزن جلب نمایند.

جنبش‌های اجتماعی جدید هم به عنوان یکی از اشکال و عوامل جهانی شدن مطرح هستند که از امکانات ارتباطی جهت تحت تأثیر قرار دادن سیاست جهانی و حاکمیت دولت‌ها بهره می‌گیرند. ویژگی‌های عمده آنها شامل عدم انسجام سازمانی و عدم سلسله مراتبی بودن، اعتراض محور بودن، برخورداری از اعتبار و سرمایه اجتماعی و بهره‌گیری از رسانه‌های جمعی است (Van rooy, 2004: 15-30). در واقع همین سرمایه اجتماعی است که باعث می‌شود آنها در اکثر رژیم‌های زیست‌محیطی، نقش فعال داشته باشند. سازمان «صلح سبز» و «دوستان زمین» از جمله این سازمان‌های مردم‌نهاد هستند که در فرایند شکل‌گیری رژیم‌های زیست‌محیطی، نقشی مؤثر و انکارنشدنی را ایفا کرده‌اند. نتیجه آنکه از منظر رویکرد نهادگرایی نولیبرال، یکی از متغیرهای اصلی همکاری‌های رژیم‌های جهانی و نهادی در عرصه محیط‌زیست، وجود نهادهای اجرایی و نظارتی است که چارچوب حکمرانی زیست‌محیطی جهانی، نمود این همکاری‌های نهادی متکثر بوده است. برچیل در این مورد استدلال می‌کند که آنا‌رشی را رژیم‌ها و همکاری‌های نهادی کاهش می‌دهند، زیرا روابط بین‌الملل را به سطح بالاتری از نظم قابل پیش‌بینی‌پذیری می‌رساند. به تعبیر دیگر اعتماد، تداوم و ثبات را در جهان آنا‌رشی تقویت می‌کنند (Burchill&Linklater, 2005: 65).

در کل این رویکرد معتقد است که نهادهای متنوع می‌توانند در اداره‌گری جهانی زیست‌محیطی مشارکت می‌کنند. این نهادها به سه شکل می‌توانند به ساخت رژیم‌های زیست‌محیطی بین‌المللی کمک کنند: ۱- روابط خصوصی- خصوصی و خصوصی- عمومی را گسترش دهند. ۲- زمینه مشارکت بازیگران متنوع در مسائل زیست‌محیطی را فراهم کنند. ۳- با تقسیم کار تخصصی، کارایی نهادها را بالا ببرند. در عین حال رویکرد نهادگرایی نولیبرال بر نقش سازمان‌های غیردولتی مردم‌نهاد در اداره جهانی زیست‌محیطی به دلیل خصیصه‌هایی همچون غیرسلسله‌مراتبی بودن، معترض بودن و اتکا به سرمایه اجتماعی و بهره از رسانه‌های همه‌گیر تأکید می‌کند و معتقد است که این سازمان‌ها به اداره‌گری دموکراتیک مسائل زیست‌محیطی کمک می‌کنند.

همکاری بر مبنای منافع مشترک راهی به سوی ساخت رژیم‌های زیست‌محیطی بین‌المللی

بر اساس رویکرد نهادگرایی نولیبرال، نهادها از جمله دولت‌ها می‌توانند در وضعیت وابستگی متقابل اقتصادی و سیاسی از طریق قاعده‌مندی رژیمی و نهادی منافع خود را پیگیری کنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۲۰۷-۲۰۵؛ Keohane & Nye, 1977). بدین معنا همکاری بین‌المللی بر مبنای «انتخاب عقلایی»^۱ توجیه می‌شود (Keohane, 1984: 137-138). نظریه انتخاب عقلایی بر این فرض مبتنی است که کنشگران، آگاهانه و منفعت‌محورانه انتخاب می‌کنند. این انتخاب می‌تواند دموکراتیک و از طریق فرایندهای اجتماعی (نظریه انتخاب اجتماعی)^۲ یا در بستر عمومی دموکراتیک (نظریه انتخاب عمومی)^۳ باشد (ر.ک: وارد، ۱۳۹۵).

بر اساس این رویکرد هرچند در عرصه محیط‌زیست، چالش‌ها و اختلاف‌نظرهای متعدد وجود دارد، کنشگران به عنوان بازیگرانی عقلانی برای دستیابی به منافع مشترک بر اساس انتخاب عقلایی عمل می‌نمایند. اما اگر کنشگران لیبرال بر مبنای اصل «هزینه- فایده»^۴ عمل کنند، به منفعت مشترک زیست‌محیطی هدایت می‌شوند؟ و آیا در صورت دستیابی به توافق، بدان پایبند باقی می‌مانند؟ (ر.ک: امینی و مفیدی‌احمدی، ۱۳۸۸).

1. Rational Choice
2. Social Choice
3. Public choice
4. Cost-Benefit

این رویکرد در توجیه همکاری بین‌المللی بر مبنای منفعت مشترک به این موارد استناد می‌کند: چالش‌های زیست‌محیطی متنوع در ابعاد محلی، ملی و جهانی، اصل سیالیت و ماهیت وابستگی متقابل جهان کنونی و فرایندهای فراملی اقتصادی، توجه افکار عمومی جهانی به مسائل زیست‌محیطی، چالش‌های امنیتی مسائل زیست‌محیطی برای دولت‌ها، کاهش هزینه‌های زیست‌محیطی در بلندمدت از طریق همکاری، گسترش فناوری‌های زیست‌محیطی و جبران خسارات زیست‌محیطی از طریق توافق‌نامه‌های چندجانبه. این مجموعه دلایل را باید با ضرورت توسعه و اقتصاد زیست‌محیطی برای همه تکمیل کرد (Daly & Cobb, 1994: 138,159,176). برای مثال طرفداران این رویکرد تأکید دارند که با وجود پایبند نبودن آمریکا به تعهدات بین‌المللی‌اش در زمینه کاهش گازهای گلخانه‌ای و مقابله به تغییرات اقلیمی و حتی خروج این کشور از موافقت‌نامه اقلیمی پاریس ۲۰۱۵، مذاکرات دولت‌ها در باب مبارزه جدی‌تر با این پدیده به‌ویژه پیش از تصویب موافقت‌نامه یادشده افزایش یافته است. شاید بتوان استدلال این رویکرد را چنین خلاصه نمود: خطرات بزرگ کنونی از یکسو و ماهیت جهانی شدن از سوی دیگر، نهادهای بین‌المللی را به سوی همکاری زیست‌محیطی مبتنی بر منفعت مشترک بزرگ در آینده سوق خواهد داد.^(۱)

پس «خیر مشترک» می‌تواند انگیزه‌ای برای همکاری‌های جهانی باشد. بر اساس این رویکرد، کسب دستاوردهای مطلق زیست‌محیطی یا کالاهای جمعی زیست‌محیطی همچون اقلیم مناسب، پایداری منابع طبیعی، زمین پاک و عاری از آلودگی‌های شیمیایی و هسته‌ای و... انگیزه‌های لازم را برای همکاری‌های رژیم‌های زیست‌محیطی فراهم می‌کند. موفقیت نسبی رژیم لایه اوزن، نمونه مناسبی از این دستاوردهاست. با توجه به این امر، به نظر می‌رسد که اگر ادعا نماییم که درصد زیادی از موفقیت موافقت‌نامه‌های زیست‌محیطی چندجانبه جهت پیشگیری از وقوع آسیب‌ها و خسارات زیست‌محیطی و نیز مقابله با آنها به‌ویژه در دو دهه اخیر، مدیون اتخاذ راهبرد اجرای نرم (توجه به نقش نهادهای بین‌المللی، منافع مشترک و همکاری‌های نهادی بین‌المللی) است، گزافه نگفته‌ایم.

در عین حال طرفداران رویکرد نهادگرایی نولیبرال به تبیین الگوهای دقیق‌تر درباره همکاری بین‌المللی مبتنی بر منفعت مشترک مبادرت نموده‌اند. از جمله پترسن در طرح‌واره «اداره‌گری فراملی تغییرات آب و هوایی»^۱ در بعد «کارگزارمحور»^۲ نشان می‌دهد که انتخاب عقلایی، یکی از گزینه‌های بازیگران در این حوزه است؛ به گونه‌ای که بازیگران می‌توانند دستیابی به منافع خود را از مجرای اداره‌گری دنبال کنند. در این چارچوب و بر اساس «منطق پیامدها»^۳، بازیگران با آگاهی از خواسته‌های خود و محاسبه توزیع فواید و هزینه‌های تغییرات اقلیمی، در اشکال فردی یا گروهی در جهت کسب منافع گروهی اقدام خواهند کرد (Paterson, 2014: 41-44).

همچنین اسپرینز و واترانتا بر اساس این رویکرد، دلایل ناهماهنگی سیاست‌های زیست‌محیطی و قواعد زیست‌محیطی موازی دولت‌ها را تحلیل می‌کنند. آنها در وهله نخست هرچند پذیرفتند که بخشی از این نابسامانی به دلیل فقدان یک رژیم و ساختار نظارت مرکزی مانند وجود یک سازمان بین‌المللی جامع زیست‌محیطی است، اعلام می‌کنند که باید بر اساس دو متغیر اصلی یعنی میزان آسیب‌پذیری اکولوژیکی و کاهش هزینه‌های اقتصادی هر دولت، مدلی برای همکاری‌ها و حل و فصل طراحی نمود (Sprinz & Vaahantoranta, 1994: 77-79).

آنها یادآوری می‌کنند که از جمع این دو متغیر با دو سطح کم و بالا، چهار گروه از کنشگران زیست‌محیطی را می‌توان از یکدیگر تفکیک کرد. در گروه نخست، «فشارآوردگان»^۴ جای دارند که به دلیل آسیب‌پذیری اکولوژیکی بالا و پایین بودن سهم هزینه‌های اجرایی و اقتصادی، از حامیان سرسخت اتخاذ تصمیم‌ها و اعمال قواعد زیست‌محیطی هستند. در جناح مقابل، «پیش‌برندگان»^۵ قرار دارند که به دلیل میزان پایین تأثیرات اکولوژیکی بر آنها از یکسو و بالا بودن سهم هزینه‌های اجرایی آنها، از مخالفان سرسخت به‌کارگیری قواعد زیست‌محیطی هستند. در طرفی دیگر،

-
1. Transnational Climate Change Governance
 2. Agency-based
 3. Logic of Consequences
 4. Pushers
 5. Draggers

«میانجی‌گران»^۱ قرار دارند که هم در معرض آسیب‌پذیری بالای زیست‌محیطی هستند و هم متحمل هزینه‌های بالای اقتصادی هستند. این گروه سعی می‌کنند تا نقش میانجی میان دو گروه بالا را برعهده بگیرند. در نهایت در گروه چهارم، «ناظران»^۲ یا تماشاگران قرار دارند که در هر دو متغیر، از کمترین سهم برخوردار هستند و به نظارت و بی‌طرفی بسنده خواهند کرد. آنها نشان می‌دهند که در آینده، تعدد فشارآوردندگان افزایش می‌یابد و تعداد ناظران و پیش‌برندگان کاهش می‌یابد. در نتیجه بر پایه محاسبه هزینه‌های زیست‌محیطی و منافع مشترک همکاری‌های زیست‌محیطی افزایش می‌یابد (Sprinz & Vaahtoranta, 1994: 80-81).

اما برجسته‌ترین تحلیل درباره نقش منافع در همکاری‌های زیست‌محیطی را کوهین و همکاران انجام داده‌اند. آنها دو مدل کنشگری «رژیم‌های مرکب»^۳ و «بوم‌شناسی سازمانی»^۴ را از هم متمایز می‌کنند و اعلام می‌کنند که با توجه به اصل «عدم قطعیت»^۵ رژیم‌های زیست‌محیطی بین‌المللی باید دارای ویژگی‌های انعطاف، کارآمدی و مشروعیت باشند و بتواند به تجمیع منافع بازیگران کمک کنند (Keohane & Victor, 2010: 1-2). آنچه باعث شده است تا این پژوهشگران به سمت این مدل مجموعه‌ای بروند این است که متغیرهای منافع، قدرت، اطلاعات و باورها در تأسیس رژیم زیست‌محیطی از جمله رژیم تغییرات اقلیمی مؤثر است. برای مثال در رژیم تغییرات اقلیمی با نهادها و گروه‌های متفاوت از جمله گروه‌های قدرت جی ۲۰ و جی ۸، بانک‌های توسعه چندجانبه مانند بانک جهانی، پروتکل‌های زیست‌محیطی مانند پروتکل کیوتو، رژیم‌های حقوقی سازمان ملل، ارزیابی‌های تخصصی متخصصان و ابتکارات دوجانبه دولت‌ها روبه‌رو هستیم (Keohane & Victor, 2010: 3).

در چنین فضایی، کوهین و همکاران معتقدند که مدل بوم‌شناسی سازمانی برای اداره‌گری جهانی محیط‌زیست مفیدتر است و می‌تواند همکاری بین‌المللی مبتنی بر مفعت مشترک را برانگیزد؛ زیرا این مدل، افزایش مشارکت جهانی به‌ویژه همکاری

-
1. Intermediates
 2. Bystanders
 3. The Regime Complex
 4. Organizational Ecology
 5. Uncertainty

سازمان‌های خصوصی و عمومی را در مرکز مدل خود قرار می‌دهد. بر همین اساس کوهین و همکاران، این پرسش را مطرح می‌کنند که چرا در فضای اداره‌گری زیست‌محیطی جهانی کنونی، نهادهای غیر رسمی و جدید مانند شبکه‌های فراحکومتی و «سازمان‌های فراملی تنظیم‌کننده خصوصی»^۱ رشد چشمگیری داشته‌اند، اما در سازمان‌های میان‌دولتی و رسمی^۲، رشد چندانی مشاهده نمی‌شود؟ کوهین و همکاران نشان می‌دهند که دلیل این رشد این است که سازمان‌های خصوصی، نقش‌های تنظیمی در اقتصاد جهانی دارند که مرتبط با آن محیط‌زیست است. همچنین این سازمان‌ها، از واضعان و ناظران استانداردهای کسب‌وکار هستند. این سازمان‌ها از هرگونه مقررات اجباری اجتناب می‌کنند و استانداردها را بر اساس انگیزه‌هایی مانند تقاضای مصرف‌کننده، سودهای اعتباری و کاهش هزینه‌های معاملات تنظیم می‌کنند تا بدین‌گونه مشارکت‌کنندگان را تشویق و تحریک کنند (Abbott & Keohane, 2016: 248). آنها نشان می‌دهند که این سازمان‌ها، نقش اساسی در تنظیم پروتکل گازهای گلخانه‌ای (GGP) و شورای نگهداری جنگل‌ها (FSC) داشته‌اند.

کوهین و همکاران نشان می‌دهند که مدل بوم‌شناسی سازمانی از فرایندی به نام «نرخ‌های حیاتی»^۳ و تولد و مرگ سازمان‌ها پیروی می‌کند. آنها یادآوری می‌کنند که سازمان‌های خصوصی بر اساس سه اصل عمل می‌کنند. اصل نخست اینکه سازمان‌های فراملی خصوصی تنظیم‌کننده به عنوان سازمان‌های غیردولتی به طرز چشمگیری دارای هزینه‌های وارده کمتری نسبت به سازمان‌های میان‌دولتی هستند. اصل دوم اینکه در حالی که سازمان‌های میان‌دولتی مشغول پر کردن خلأها و دامنه‌های سازمانی خود هستند، سازمان‌های غیر رسمی در یک رویکرد منعطف‌تر، نیازهای مطلوب خود را دنبال می‌کنند. اصل سوم آنکه سازمان‌های غیر رسمی در جهت افزایش مشروعیت و دستیابی به منابع، روابط خود را با سازمان‌های میان‌دولتی تقویت می‌کنند (Abbott & Keohane, 2016: 259-264). بر همین اساس کوهین و همکاران نشان می‌دهند که همکاری بین‌المللی بر مبنای اصل منفعت مشترک و حرکت در جهت ساخت رژیم‌های زیست‌محیطی، امکان‌پذیر است.

رویکرد نهادگرایی نولیبرال همانند نواقح‌گرایی معتقد است که قواعد و اعمال دولت‌ها تا حد زیادی ناشی از ساختار آنارشی بین‌المللی است. بدین معنا با نوعی آنارشی زیست‌محیطی مواجه هستیم که نتیجه رقابت دولت‌ها در جهت بهره‌برداری حداکثری از منابع طبیعی مشترک است. «هاردین^۱»، این وضعیت را «تراژدی مشترک» می‌نامد (ر.ک: Hardin, 1968). به تعبیر ساده، آنارشی بین‌المللی، مشوق رقابت حداکثری برای بهره‌برداری از منابع طبیعی یا سلطه غیرمستقیم بر آنهاست (ر.ک: Eckersley, 2004; Barkin&Shambaugh, 1999; Paterson, 2006).

از منظر آنان، آنارشی بین‌المللی خود سبب افزایش منازعه قدرت بین‌المللی به‌ویژه میان شمال و جنوب شده است که حداقل سه پیامد اصلی دربردارد. نخست، افزایش نابرابری ساختاری کشورهای شمال- جنوب که به ائتلاف‌بندهای جدید و عدم همکاری‌های پایدار در عرصه زیست‌محیطی بین‌الملل منجر می‌شود (Paterson, 2006: 64-66؛ ساسکیند و علی، ۱۳۹۵: ۳۳). دوم اینکه هرچند همکاری‌های زیست‌محیطی بین‌المللی، فرایندی است که با پدیده وابستگی متقابل و جهانی شدن تسهیل شده است، بیش از هر چیز نشانه‌ای از کاهش جزمیت دولت‌ها بر سر حق حاکمیت خود و در جهت مخالف منافع مشترک بوده است. سوم اینکه تخلخل بیشتر در اجرا و نظارت زیست‌محیطی به دلیل تأکید هر دولت- ملت بر حق حاکمیت خود است. این عامل به تردید و سوءظن دولت‌ها نسبت به دستاوردهای احتمالی و محاسبات هزینه و سود بازمی‌گردد. در واقع محاسبات انگیزه‌ای برای «مفت‌سواری^۲» برخی دولت‌هاست که در هر حال از مزایای معاهدات چندجانبه زیست‌محیطی بدون پرداخت هزینه‌ای بهره می‌برند (ساسکیند و علی، ۱۳۹۵: ۴۰-۴۴) در چنین وضعیتی است که رویکرد سختگیرانه، «واقع‌گرایان تهاجمی^۳» دولت‌ها را در برابر تهدیدهای زیست‌محیطی و تغییرات اقلیمی به پیشینه‌سازی قدرت، تقویت قابلیت‌های دفاعی و بهره‌برداری حداکثری از منابع طبیعی مشترک ترغیب می‌کند (Heffron, 2015: 5). در حالی که از نظر رویکرد نهادگرایی

1. Garrett James Hardin
2. Free-rider Problem
3. Offensive Realiste

نولیبرال، اگر همکاری بین‌المللی بر مبنای منفعت مشترک افزایش یابد، آنگاه آنا‌رشی بین‌المللی نیز خودبه‌خود کاهش می‌یابد.

نقد‌های وارد بر رویکرد نهادگرایی نولیبرال

نقد‌های گوناگونی به رویکرد نهادگرایی نولیبرال در عرصه محیط‌زیست وارد شده است. عمده‌ترین نقد‌ها بر منطق بازار یا به تعبیر دقیق‌تر، دست‌نامری و نظم خودانگیخته از یکسو و اصل منفعت‌محوری لیبرال از سوی دیگر وارد شده است (ر.ک: Barry, 2006; Dobson, 2007). به تعبیر دیگر، شکل‌گیری خودبه‌خودی رژیم‌های زیست‌محیطی بر مبنای اصل منفعت مشترک یا به تعبیر دقیق‌تر بر مبنای دست‌نامری، محور مشترک این انتقادهاست. یانگ که به نقش هژمون در رژیم‌های زیست‌محیطی چندان باور ندارد، استدلال می‌کند که در مواردی حتی با وجود فواید اقتصادی، دولت‌ها تمایلی به پیوستن به رژیم‌های زیست‌محیطی و همکاری‌ها ندارند. وی مهم‌ترین دلیل این متمایل نبودن را عدم قطعیت و احتمال ناچیز دستیابی به دستاوردهای یکسان می‌داند (ر.ک: Young, 1989).

دیوتوک^۱ با بررسی کارکرد نظریه انتخاب عقلایی در نظرهای هاردین، السون^۲ و داونز^۳، از آن به عنوان شکست دسته‌جمعی یاد می‌کند (Toke, 2000: 36). هاردین معتقد است که محاسبات عقلایی و امنیتی (معمای امنیتی) دولت‌ها برای کسب حداکثری منافع و تحمل حداقل هزینه‌ها در فضای آزاد و رقابتی و نبود حقوق مالکیت خصوصی در حوه منابع مشترک طبیعی به بهره‌برداری‌های بی‌حد و حصر و خلق یک تراژدی مشترک منجر شده است (ر.ک: Hardin, 1968).

همچنین داونز در مدل «چرخه توجه به موضوع»^۴ نشان می‌دهد که با شناخت ابعاد هزینه‌ها و محاسبات عقلانی، از علاقه اولیه کنشگران برای حل مشکل مشترک کاسته می‌شود. در نتیجه علی‌رغم اتخاذ اقدامات احتمالی مانند برنامه‌ریزی‌های اولیه و تأسیس

1. Dave Toke
2. Olson
3. Downs
4. The Issue Attention Cycle

نهادها و سازمان‌ها، به سبب عدم کفایت اقدامات و تداوم آنها، برنامه حل مشکل با شکست مواجه می‌شود (Downs, 1972: 38-50; Toke, 2000). پس صرف وجود منافع مشترک، با همکاری‌های زیست‌محیطی یکسان نیست و منافع شخصی در بسیاری از موارد، مانعی برای همکاری‌هاست (Olson, 1965: 21).

«استروم»^۱ برای حل مشکل شکست دسته‌جمعی از یک الگوی ترکیبی به نام مدل «انتخاب عقلایی نهادی»^۲ حمایت می‌کند. استروم از تجارب زندگی سنتی و اجتماعات خرد (محلی) برای همکاری مبتنی بر منافع مشترک زیست‌محیطی الهام می‌گیرد. در مدل استروم، هزینه‌ها و فواید بازیگران تحت مدیریت نهادها، هنجارها و باورهای محلی قرار گرفته است. او پس از معرفی چهار رویکرد موجود برای مدیریت منابع طبیعی (رویکرد معمای امنیتی، اقتدارگرایی متمرکز، رویکرد حقوقی و مجازات‌محور و تمرکزگرایی جدید)، ویژگی‌های مدل خود را چنین بیان می‌کند: شناسایی و تعریف افراد محلی ذی‌حق، ایجاد قوانین و روش‌های بهره‌مندی، مسئولیت‌پذیری در تصمیم‌ها و مشارکت، نظارت محلی و خودمانی، مجازات قانون‌شکنان و شناسایی رسمی این نحو مدیریت از طرف مقامات فرامحلی (Toke, 2000: 44-46). با وجود این درباره تسری مدل استروم از سطح محلی به سطح بین‌المللی، تردید جدی وجود دارد؛ زیرا سطح روابط محلی مبتنی بر سنت‌ها و میراث از سویی و از سوی دیگر روابط رودررو و مبتنی بر اعتماد اولیه است که در سطح بین‌المللی، کمتر یافت می‌شود.

همچنین مسئله هویت نیز در رویکرد لیبرال، اهمیت ثانویه یافته است. هویت هم حداقل از دو وجه بر همکاری زیست‌محیطی بین‌المللی تأثیر می‌گذارد؛ یکی سطح وجودی (انتیک) که ایده‌ها، باورها و در نهایت کیستی نهادها را در روابط بین‌الملل تعیین می‌کند و این سطح معمولاً رو به سوی تکثر و حتی منازعه هویتی دارد و دیگری سطح شناختی که بر اساس آن، تعیین مرزهای هویت، خود نتیجه تعامل و یا حتی منازعه بادیگری است. یعنی هم مرزبندی با دیگری و هم یافتن مشابهت با همگان از اصول اصلی هویت‌یابی است (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵۰). در واقع هویت همانند شمشیری دولبه است که می‌تواند نهادها را هم به سمت منازعه و هم به سوی همکاری سوق دهد. بدین

1. Ostrom

2. Institutional Rational Choice

معنا رویکرد نهادگرایی نولیبرال می‌بایست هویت‌های سیال و منعطف را در نظر بگیرد. در کل هر دو سطح هویتی بر ساخت رژیم‌های زیست‌محیطی بین‌المللی تأثیرگذار است. بدین معنا که می‌تواند منافع خصوصی را تحت تأثیر قرار دهد یا اینکه خود، هویت زیست‌محیطی جدید برسازد (Paterson, 2006: 140).

در کل این رویکرد باید عنصر قدرت و منازعه را جدی بگیرد، به‌ویژه منازعه برای دستیابی به منافع اقتصادی، منازعات ایدئولوژیک، هویتی و...؛ زیرا جنگ قدرت همواره - چه در ساخت رژیم‌های زیست‌محیطی و چه در تعهد بدان‌ها- اختلال ایجاد می‌کند. برای مثال می‌توان بخشی از اخلاص‌ها در پروتکل کیوتو را بر این اساس تحلیل نمود (ترابی، ۱۳۸۹: ۷۴۶).

در مجموع علی‌رغم نقدهایی که بر رویکرد نهادگرایی نولیبرال و به‌ویژه اصل منفعت مشترک وارد شده است، باید گفت که این رویکرد در عمل در ساخت همکاری‌های زیست‌محیطی بین‌المللی، نقش مثبت داشته است. به تعبیر دیگر، برخی همکاری‌های زیست‌محیطی دولت‌ها بر اساس منافع مشترک زیست‌محیطی را می‌توان به عنوان آزمون موفق برای رویکرد نهادگرایی نولیبرال دانست. البته این رویکرد در تأسیس رژیم‌های زیست‌محیطی بین‌المللی پایدار و کارآمد، در آغاز راه است. به یک معنا این رویکرد هنوز نحیف است و برای فربه شدن می‌بایست مبانی نظری خود را تقویت نماید و به سایر عوامل تأثیرگذار بر کنشگری نهادهای بین‌المللی از جمله قدرت و هویت، بیشتر توجه کند.

نتیجه‌گیری

رویکرد نهادگرایی نولیبرال، نهادها (دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی) را بازیگران اصلی عرصه بین‌الملل می‌دانند که می‌توانند بر مبنای منافع مشترک با یکدیگر همکاری کنند و آنا‌رشی بین‌المللی را کاهش دهند. این رویکرد نظریه معتقد است که نهادها، کنشگرانی عقلانی‌اند که منافع مشترک خود را تشخیص خواهند داد و بر همان مبنا عمل خواهند نمود. یکی از این منافع مشترک، محیط‌زیست پایدار است. بنابراین احتمال شکل‌گیری رژیم‌های زیست‌محیطی بر مبنای این رویکرد زیاد است. بدین معنا این رویکرد معتقد است که همکاری‌های نهادی درون رژیم‌های زیست‌محیطی بین‌المللی،

دستاوردهای مطلق در درازمدت در پی خواهد داشت. استدلال اصلی این رویکرد این است که خطرات زیست‌محیطی، مرز نمی‌شناسد و از یک جامعه به جامعه دیگر و از یک بعد به بعد دیگر تسری می‌یابد. بنابراین مشکلات زیست‌محیطی، پدیده‌ای همگانی است و تنها راه آگاهی از خطر مشترک است که کنش عقلانی بر مبنای منافع مشترک را ترغیب می‌کند. آشکار است که این رویکرد مسلم می‌گیرد که دستیابی به نقطه تعادل یا زینی ممکن خودبه‌خود و بر مبنای دست نامرئی ممکن است و از هم‌راستای منافع خصوصی - منافع عمومی به صورت خودانگیخته دفاع می‌کند. به تعبیر ساده، نهادها برای ساخت رژیم‌های بین‌المللی، بر اساس محاسبات هزینه-فایده با یکدیگر همکاری می‌کنند. این رویکرد، کاهش آنا‌رشی بین‌المللی و کاهش هزینه‌های مالی و زیان‌های زیست‌محیطی را از طریق کنش عقلایی بازیگران، نقش‌آفرینی نهاد‌های بین‌المللی و مشارکت فعالانه سازمان‌های غیردولتی در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های زیست‌محیطی قابل تحقق می‌داند.

اما بر خوش‌بینی این رویکرد - که در قالب باور به دست نامرئی تعادل‌بخش منافع (هم‌راستایی منافع مشترک) خودنمایی می‌کند - انتقادهای جدی وارد شده است. ضمن اینکه تأکید بر عقلانیت به مثابه کنشی معطوف به منافع اقتصادی و کم‌اهمیت دانستن عناصری همچون قدرت و هویت - که محرک کنشگری نهاد‌های بین‌المللی است - از دیگر نقاط ضعف این رویکرد است. از این‌رو بدون رفع این خلأ‌های نظری، در عمل امکان ساخت رژیم‌های زیست‌محیطی بین‌المللی بر مبنای این رویکرد ضعیف خواهد بود.

پی‌نوشت

۱. عرصه تجارت بین‌المللی به طور کلی و سازمان جهانی تجارت به طور ویژه، عالی‌ترین مصداق تبلور آموزه دستاورد مطلق بر اساس همکاری‌های منفعت‌محور رژیم زیست‌محیطی دانسته می‌شود (ر.ک: محمودی کردی، ۱۳۹۲).
۲. نهادگرایی نولیبرال در ابتدا تفسیری جدید از فرایند همگرایی در اروپا و تکثرگرایی در آمریکا بود (ر.ک: Mitraný, 1996; Hass, 1958 & 1992).
۳. منظور آنها از سازمان‌های میان‌دولتی، سازمان‌هایی است که دولت‌ها، مؤسس یا از اعضای اصلی آن هستند.

منابع

المن، کالین (۱۳۹۱) «واقع‌گرایی»، در: نظریه‌های روابط بین‌الملل برای سده بیستم، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشرنی.

امینی، آرمن و حسین مفیدی احمدی (۱۳۸۸) «پایبندی به قواعد نظام بین‌الملل از چشم‌انداز نظریه‌های خردگرای روابط بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۴، صص ۱-۱۴.

ترابی، قاسم (۱۳۸۹) «محیط‌زیست از منظر واقع‌گرایی، لیبرالیسم و بوم‌گرایان افراطی (با تأکید بر پروتکل کیوتو)»، فصلنامه سیاست خارجی، دوره بیست و چهارم، شماره ۳ (پیاپی ۳)، صص ۷۳۵-۷۵۶.

دهقانی فیروزآبادی، جلال (۱۳۹۳) نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای و رژیم‌های بین‌المللی، تهران، مخاطب.

----- (۱۳۷۷) «نظریه‌های نهادگرایی نولیبرال و همکاری‌های بین‌المللی»، مجله

سیاست خارجی، سال دوازدهم، شماره ۳، پاییز، صص ۵۶۷-۵۸۸.

دهقانی فیروزآبادی، جلال و هرمز جعفری (۱۴۰۰) «نقد و بررسی مفروض‌های هستی‌شناسانه نهادگرایی نولیبرال»، پژوهش سیاست‌نظری، دوره شانزدهم، شماره ۳۰، صص ۲۹-۵۶.

رستمی، فرهاد و زهرا زنگنه (۱۴۰۱) «موانع همکاری رژیم‌های زیست‌محیطی در خاورمیانه»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، دوره دهم، شماره ۲، صص ۱۰۱-۱۲۹.

ساسکیند لارنس و سالمعلی (۱۳۹۵) دیپلماسی محیط‌زیست، مذاکرات مؤثرتر بر موافقت‌نامه‌های جهانی، ترجمه سبحان طیبی و پگاه ملکی اصل، تهران، میزان.

عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۸۱) «نظریه رژیم‌های بین‌المللی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۷، پاییز، صص ۱۷۹-۲۱۶.

فیلیپس، اندرو برادلی (۱۳۹۱) «برسازی»، در: نظریه‌های روابط بین‌الملل برای سده بیستم، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نی.

محمودی کردی، زهرا (۱۳۹۲) «جایگاه محیط‌زیست در سازمان تجارت جهانی»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال پانزدهم، شماره ۴۱، زمستان، صص ۲۰۷-۲۳۶.

مشیرزاده، حمیرا و سیده فاطمه هاشمی (۱۳۹۰) «اجتماعات شناختی و عرصه سیاست جهانی محیط‌زیست»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۶، صص ۱۷۵-۱۹۷.

----- (۱۳۹۲) «نقش جنبش‌های فراملی در تدبیر جهانی امور

زیست‌محیطی»، فصلنامه سیاست، دوره چهل و سوم، شماره ۱، فروردین، صص ۱۹۹-۲۱۵.

نوروزی، نورمحمد و دیگران (۱۳۹۳) «رژیم‌های زیست‌محیطی»، سومین همایش سراسری

محیط‌زیست، انرژی و پدافند زیستی.

وارد، هوگ (۱۳۹۵) «نظریه انتخاب عقلایی»، در: نظریه و روش در علوم سیاسی، ویراسته دیوید مارش و جری استوکر، ترجمه امیرمهدی حاجی یوسفی، چاپ نهم، تهران، مطالعات راهبردی. یانگ، اوران. آر (۱۳۸۷) «پویایی‌های رژیم، ظهور و سقوط رژیم‌های بین‌المللی»، در: جامعه و همکاری در روابط بین‌الملل، ویراسته اندرو لینکلتر، ترجمه بهرام مستقیمی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

- Abbott . K. W. Jessica F. Green and Robert. O. Keohane (2016) "Organizational Ecology and Institutional Change in Global Governance". International Organization. 70. Spring 2016. pp. 247-277.
- Barkin. S. J. and George E. Shambaugh (1999) Anarchy and the Environment, The International Relations of Common Pool Resources. New York, Suny press.
- Barry. J (2006) Environment and Social Theory. Abingdon, Routledge.
- Betsil. M. M. Kathryn Hochstetler and Dimitris Stevis (2006) International Environmental Politics. Colorado state university. New York, Palgrave Macmillan.
- Biermann, f (2006) "Global governance and the environment", InBetsil, Michele. M. Kathryn Hochstetler and Dimitris Stevis. Eds. International Environmental Politics. Colorado State University. New York, Palgrave Macmillan.
- Burchill, S. and Andrew Linklater (2005) Theories of International Relations. London, Macmillan.
- Bulkeley Harriet et al (2014) Transnational Climate change Governance. Cambridge, Cambridge University Press.
- Daly. H. and John B. Cobb. Jr (1994) For Common Good, Redirecting The Economy toward Community the Environment and a Sustainable Future . Boston, Beacon Press.
- Dauvergne. P. Clapp. J (2016) "Researching Global Environmental Politics". in the 21st Century. Global Environmental Politics. Vol 16. No 1. Pp 1–12.
- CDP (2014) "Committee for Development Policy. Global Governance and Global Rules for Development". in the Post-2015 Ear. UN Publication
- Dobson. A (2007) Green Political Thought. Fourth edition. London, Routledge.
- Downs. A (1972) "Up and Down with Ecology, The Issue Attention Cycle". Public Interest. No. 28. Pp 38-50.
- Eckersley. R (2004) The Green State, Rethinking Democracy and Sovereignty. Massachusetts, MIT Press.
- Hass. E (1992) "Introduction, Epistemic Communities and International Policy Coordination", International Organization, Vol. 46. No. 1, Knowledge, Power, and International Policy Coordination (Winter. 1992), pp. 1-35.
- (1958) The Uniting of Europe. Stanford, Stanford university press.
- Hardin, G (1968) The Tragedy of the Commons. Source, Science, New Series, Vol. 162, No. 3859 (Dec. 13, 1968), pp. 1243-1248.

- Heffron . D (2015) "What do Realists Think about Climate Change?" Centre for Geopolitics & Security in Realism Studies (CGSRS).
- Keohane. R. O (1984) AFTER HEGEMONY, Cooperation and Discord in the World Political Economy. Princeton, New Jersey, Princeton University Press.
- Keohane. R. O. David G. Victor (2010) "The Regime Complex for Climate Change, Discussion Paper", Cambridge Mass, Harvard Project on International Climate Agreements. January.
- Keohane. R. O. and Joseph S. Nye. Jr (1977) Power and Interdependence in World Politics. 2nd ed. Boston, Little Brown.
- Kiss, Alexandre & Dinah Shelton (2007) Guide to International Environmental Law, Leiden: Martinus Nijhoff Publishers.
- Koivurova. T (2014) Introduction to International environmental law. New York, Routledge.
- Krasner, S. D (1982) "Structural causes and regime consequences, regimes as intervening". International Organization. Vol. 36, No. 2, Spring. pp. 185-205.
- Levy. M. A. Young. O. R. and M. Zurhn (1994) "The Study of international Regimes. International Institute for Applied Systems Analysis. . Austria.
- Little. R. (2014) International Regimes In Baylis. J. Smith. S. Owens. P The Globalization of World Politics. Oxford, Oxford university press.
- Mitrany. D (1966) A Working Peace System. Chicago, Quadreangle Books.
- North. D. C and . R. P Thomas (1973) The Rise of The Western World. Cambridge, Cambridge University Press.
- Olson. M (1965) The Logic of Collective Action, Public Goods and the Theory of Groups. Cambridge Mass, Harvard University Press.
- Paterson. M (2005) "Green politics". In Theories of international relations. Eds, Burchill. Scott. Andrew Linklater, Richard Devetak, Jack Donnelly. Terry Nardin, Matthew Paterson, Christian Reus-Smit, Jacqui True. Macmillan International Higher Education.
- (2006) "Theoretical perspectives on international environmental politics". In Betsil, Michele. M. Kathryn Hochstetler and Dimitris Stevis. Eds. 2006. International Environmental Politics. Colorado state university, New York, Palgrave Macmillan.
- (2014) "Theoretical Perspectives on Transnational Governance". In Transnational Climate change Governance. Bulkeley Harriet et al. Cambridge, Cambridge University Press.
- Risse. T (2012) "Governance in Areas of Limited Statehood". In. Oxford Handbook of Governance. Ed. D. Levi-faur. UK, Oxford University Press. Pp 716-729.
- Rittberger. V (2002) Global Governance and The United Nation System. New York, United Nations University.
- Sands. P and Paolo Galizzi (2004) Documents in International Environmental Law. Cambridge, United Kingdom, Cambridge university press.
- Sprinz. D. and TampaniVaahtoranta (1994) "The Interest-based Explanation of International Environmental Policy". International Organization. Vol 48. No 1. Winter pp 77-105.

- Toke. D (2000) Green Politics and Neoliberalism. UK: Palgrave Macmillan.
- Van Rooy. A (2004) The Global Legitimacy Game Civil Society, Globalization, and Protest. UK, PALGRAVE MACMILLAN.
- Vogler. J (2005) "The European Contribution to Global Environmental Governance" . International Affairs. Vol 81. No 4. Pp 835-850.
- Watson. K. R. James (2013) The WTO and the Environment: Development of competence beyond trade, London, Routledge.
- Young. O. R (1989) "The Politics of International Regime Formation, Managing Natural Resources and the Environment. " International Organization. Vol 43. No 3. pp. 349-75.

Website:

[www. Unffccc. int/katowice](http://www.Unffccc.int/katowice)

www. Cop24. gov. pl

www. Unenvironment. org

